

# سفر به مریخ از بستر رودخانه‌ای خشک

خانه کلوت‌ها قدمتی ۲ هزارساله دارند؛ خانه‌هایی که باد لوار پی‌اش را ریخته و آدمیان در آن ساکن شده‌اند

دور، نشانمان دادند؛ کلوتی بود بلند، زیبا و بزرگ. به بالایش که رسیدیم اثری از قبر نبود. همه در جست‌وجوی آن بودند. در گوشه‌ای ناپیدا به سمت غرب، حفره‌ای دست‌کن به شکل مستطیل در دیواره‌ای مخفی به شکل تابوتی نمایان شد. تنها می‌شد به حالت سینه‌خیز داخلش رفت، دراز کشید و شاید لحظاتی به مرگ اندیشید. هنوز اطلاعات دقیقی از قدمت و علت حفر این آثار در بالای کلوت‌ها در دست نیست و همه چیز در حد حدس و گمان است. خانه کلوت مکانی اسرارآمیز است که رازهای سر به مهر زیادی دارد. (توصیه: اگر رویای سفر به مریخ را دارید، حتماً به این نقطه از ایران بروید.)

بگیریم، می‌وزید و آن را با خود می‌برد. کلوت‌های فهرج در دو طرف رودخانه‌ای بزرگ قرار دارد که تا همین چند وقت پیش هم آب داشت و با زدن سدی در بالادست کاملاً خشک شد و حالا درختان گز ساکنش شده‌اند. منطقه‌ای سرسبز و حاصلخیز، حالا تبدیل به ریگ‌زاری شده که لوار عاشقش است. اهالی روستایی آن نزدیکی‌ها می‌گویند در بالای خانه کلوت‌ها قبرهایی با شکلی عجیب وجود دارد. راه افتادیم لابه‌لای کلوت‌ها به جست‌وجوی قبرهای اسرارآمیز. این بار اما خودمان باد را سوار کردیم تا شاید دست از شیطنت بردارد و بگذارد کارمان را انجام دهیم، اما خب، او هم گناهی ندارد، باد است و ذاتش وزیدن. یکی از کلوت‌ها را از

بادهای جنوب مثل مردمانش خونگرم و مهربان هستند. لوار هم به رسم مهمان‌نوازی همراه ما تا کلوت‌ها آمده بود تا خودی نشان دهد.

دشتی پهناور در مقابلمان بود و خانه کلوت‌ها به ارتفاع ۴ تا ۵ متر از دور دیده می‌شدند. اینجا مانند شهری است باستانی شبیه مریخ که شاید زمانی فرازمینی‌ها روی آن قدم گذاشته باشند. داخل یکی از خانه‌های دست‌کن شدیم. هر خانه‌ای برای خودش یک نماد دارد و نماد این خانه پلنگ است که در سردر خانه به صورت نقش برجسته‌ای زیبا حکاکی شده است. باد شوخی‌اش گرفته بود؛ هر بار که می‌خواستیم پهباد را بالا بفرستیم تا تصویر



## چیلوک بافی هنر فصل خوشه‌بندی

باد لوار همان بالای کلوت نزدیک قبر از ما خداحافظی کرد و رفت به سمت نخلستان‌ها. باید برای یک وزیدن گرم آماده می‌شد تا شاخه‌های نخل را نرم کند برای بافتن چیلوک؛ طناب محکمی که خوشه‌های نارس خرما را با آن می‌بندند تا موقع برداشت و سنگین شدن خوشه‌ها از خرما، شاخه‌ها نشکنند.

چیلوک بافی خودش یک هنر است؛ هنری که زیر دستان ظریف خانم‌های روستا بافته می‌شود. دختر بچه‌ها از کودکی بافتن آن را یاد می‌گیرند و کل خانواده از این راه امرارمعاش می‌کنند.

لوار عاشقانه لابه‌لای نخل‌ها می‌رقصید. دیگر با هم دوست شده بودیم. اگر تا به حال داخل یک نخلستان خرما نرفته‌اید، مشکل است بتوانید تصور کنید که نخلستان‌های خرما مثل یک باغ بهشتی، خنک و دل‌انگیز هستند.

فصل خوشه‌بندی است و بالارفتن از درخت خرما و بستن خوشه‌ها تبحری خاص می‌خواهد. مردی بالای یکی از درختان مشغول کار است و شاخه‌های خشک را با اره‌ای می‌برد و به پایین می‌اندازد. نهری از میان نخلستان عبور می‌کند. لبلب‌های خرما مشغول نغمه‌سرایی هستند و ما محو تماشای زیبایی‌های اینجا شده‌ایم. دل کردن از این باغ بهشتی سخت است و باید به اقامتگاه بومگردی خانم سلطانی برویم؛ دعوت شده‌ایم برای یک عصرانه خاص. خرما را داخل دوغ محلی بسیار خوشمزه و طعم‌دار می‌ریزند و نان داغ تازه از تور درآمده را هم به آن اضافه می‌کنند. دیگر چه می‌خواهید از این خوشمزه‌تر؟